

شیر و لبنیات

کتابخانه ملی افغانستان

جمهوری اسلامی افغانستان

کابل، افغانستان

Shir

شیر و لبنیات

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

مؤلف: [نام نامشخص]

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

موضوع کتاب: شیر و لبنیات، اهمیت غذایی و بهداشتی آن

اقتصاد هویت

لکچر
نشر نگاه معاصر

جرج اکرلاف • راشل کرانتون

ترجمه مهدی فیضی

موضوع کتاب: اقتصاد هویت، اهمیت فرهنگی و اقتصادی آن

.....	۷۷۱
.....	۳۸۱
.....	۲۰۲

فهرست

.....	۹	□ مقدمه مترجم
-------	---	---------------

بخش یکم: اقتصاد و هویت

.....	۲۷	فصل یکم: پیش‌گفتار
.....	۳۵	فصل دوم: اقتصاد هویت
.....	۴۵	فصل سوم: هویت و هنجارها در مطلوبیت
.....	۵۵	فصل چهارم: جایی که ما در اقتصاد امروز می‌کنجیم

بخش دوم: کار و مدرسه

.....	۷۱	فصل پنجم: هویت و اقتصاد سازمان‌ها
.....	۹۵	فصل ششم: هویت و اقتصاد آموزش و پرورش

بخش سوم: جنسیت و نژاد

.....	۱۲۳	فصل هفتم: جنسیت و کار
.....	۱۳۹	فصل هشتم: نژاد و فقر اقلیت

بخش چهارم: نگاه به پیش‌رو

.....	۱۵۷	فصل نهم: اقتصاد هویت و روش‌شناسی اقتصاد
.....	۱۶۵	فصل دهم: نتیجه‌گیری و پنج راه که هویت اقتصاد را تغییر می‌دهد

□ قدردانی‌ها ۱۷۷

□ پی‌نوشت‌ها ۱۸۳

□ منابع ۲۰۳

مقدمه مترجم

کودک از بدو تولد در هویت‌هایی چندلایه و پویا پیچیده شده است که دانسته یا ندانسته بر تصمیم‌ها و رفتارهایش تأثیر می‌گذارد. خانواده مهم‌ترین نهادی است که هویت را با صورت‌بندی زبان رقم می‌زند و باورهای پایه درباره زیست‌جهان و مهارت‌های اولیه برای زیستن را به کودک منتقل می‌کند. سایر منابع هویت‌بخش مانند جنسیت، ملیت، دین، زبان، نژاد، آداب و رسوم، خاستگاه اجتماعی، بومی یا مهاجر بودن و در اقلیت یا در اکثریت بودن نیز هریک رنگ و بوی خود را بر هویت فرد می‌زند. به این ترتیب، برای درک حقیقتی که کهکشان هویت را می‌سازد، باید دل‌مشغول مجموعه‌ای از ویژگی‌های غیر قابل شمارش بود که نمی‌توان آنها را به سادگی به چند وضع کلیشه‌ای مانند ملیت یا دین فروکاست.

انسان چهل تکه امروزی، آن‌چنان‌که داریوش شایگان باور دارد، دیگر نمی‌تواند خود را در محدوده یک هویت معین نگه دارد چرا که هم‌زمان در اقلیم‌های فرهنگی متفاوتی حضور دارد و در وجودش، ناخودآگاه، رد پاهای رنگ‌پریده‌ای از همه افسانه‌های قرون را با رویاهای جمعی گرد آورده است.^۱ امین معلوف^۲، نویسنده لبنانی-فرانسوی، اما در پاسخ به پرسش مکرر و به ظاهر معمولی دوستانش، که خود را بیش‌تر فرانسوی می‌داند تا لبنانی، بر وضعی ترکیبی تأکید می‌کند که همه‌روزه آن را چنان یک کل یکپارچه تجربه و زندگی می‌کنیم.^۳

آمارتیا سین^۴، بی‌آنکه خود را درگیر هویت چهل تکه یا یکپارچه کند، از نظام خشونت‌آفرین مروج هویت تک‌واره، مانند نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون، انتقاد می‌کند و نشان می‌دهد پافشاری بیش از اندازه بر تنها یک جنبه از هویت، ما را به سوی خشونت‌گرایی سوق می‌دهد. به نظر او امید اصلی سازگاری در جهان آشفته درک روشن‌تر چندگانگی هویت است. از این رو توهم تک‌هویتی را، که به فرد امکان می‌دهد تنها یکی از دلبستگی‌های گوناگونش را به عنوان هویت راستینش جدا کند، افتادن در دام هویت می‌داند.^۵

چنین فردی برای رهایی از این دام حتی ممکن است تن به دیگری سازی^۶ و جدالی دن کیشوت وار با غیر خودی هایی بدهد که از جنبه های هویتی دیگر خودی به حساب می آیند و پیوندهایی ناگزیر با او دارند. برای مثال، در نژادپرستی برای یک نژاد یا قوم، صفاتی ضروری و انحصاری در نظر گرفته می شود که برتری زیست شناختی آن و فرودستی ذاتی سایر نژادها را نشان دهد و در نهایت به داوری منفی اخلاقی بیانجامد. اگرچه مفهوم نژاد امروزه در پرتو پژوهش ها از نظر زیست شناسی دیگر چندان اعتباری ندارد، علایق توهین آمیز و رفتارهای تبعیض آمیز مبتنی بر کلیشه های برخاسته از باورهای غیر زیست شناختی برتری نژادی همچنان در کشورهای مختلف مشاهده می شود.

در سال های اخیر افزایش توهم تک هویتی قومی یا عقیدتی، به عنوان ویژگی اصلی طبقه بندی افراد، باعث گسترش فراگیر هواداری از فرقه ها و دسته های عقیدتی، مانند سلفی گری و داعش، یا دشمنی با قومیت ها، مانند انواع پان ایسم ها، شده است. اگرچه در هنگامه چالش فرهنگ دینی خاورمیانه و شمال آفریقا با مغرب زمین، همان گونه که محمد قائد نیز باور دارد، نباید به خصومت و درگیری خرد فرهنگ ها که گاه آشتی ناپذیرتر از برخورد فرهنگ هاست کمتر توجه کرد.

جنسیت زدگی نیز، چه خصمانه و چه خیرخواهانه، در واقع نوعی تبعیض و پیش داوری درباره انسان ها و به طور سنتی زنان است. فروکاستن ساده سازی شده هویت به هویت جنسیتی به توهمی کلیشه ای دامن می زند که به زن و مرد، بدون توجه به تفاوت های وجودی، استعدادها و توانایی های شان، نقش های از پیش مشخصی را نسبت می دهد. به کارگیری اصطلاحات جنسیت زده در جوک ها، شوخی ها و ناسزاها به زبان بیماری اشاره دارد که فراتر از تهدید، تحقیر یا توصیف، واقعیتی کاذب را می سازد که خود بر این بیماری دامن می زند. شوخی های قومیتی و جوک های جنسیتی، با کارکرد ایجاد احساس همبستگی بین اعضای یک گروه فرادست، از سویی بر اساس باورهای رایج در باب و ویژگی های کلیشه ای گروه فرودست، مانند بازماندگی فرهنگی هویت عربی، کم هوشی یک شاگرد مدرسه ای لهجه دار یا ضعف زنان در رانندگی، باز تولید می شوند و از سویی دیگر به جای توجه به ریشه های شکل گیری آن باورها، مانند فقر و محرومیت، آنها را تقویت می کنند. با چنین زبان نادرستی سخت می توان درست و سالم اندیشید.

متأسفانه در کشور ما نیز، در ادبیات نوشتاری و گفتاری و رفتارهای اجتماعی، می توانیم ردی محسوس از دیگرستیزی هویتی و خودبزرگ بینی فرهنگی را مانند نگرش های ستیزه گرانه به هویت های عربی و بلندبالایی هویت مردانه ببینیم که با واقعیت های تاریخی و وضع کنونی ما

و آنها سازگار نیست. بازسازی هویت ما از نگاه کلان درگروی میدان دادن به گستره های قومی، زبانی و دینی، هم آهنگی بلند نظرانه بر سر شباهت ها و رواداری هم دلانه در باب تفاوت هاست. از نگاه خُرد اما شاید راه مقابله با مرزبندی هایی که آینه هویت انسان ها را به ریزتکه هایی از حقیقت می شکنند، تلاش فردی برای رهایی از توجه به داوری دیگران نسبت به خود باشد؛ داوری هایی که می کوشند تصویری قالبی، ایستا و اریب از فرد را بر او تحمیل کنند و وی را در حال یا گذشته اش نگه دارند.

چنین انسانی، با زندگی اصیل و آرموده که در فرایند دیدن خود سیر و سلوک می کند، به تصویری از خویش، آن چنان که خود تصور می کند، می رسد، بی آنکه پروایی برای زیستن در خود داشته باشد، آن چنان که دیگران تصور می کنند، آن چنان که تصور می کند دیگران از او تصور دارند یا آن چنان که دیگران تصور می کنند که او از خود دارد؛ انسانی معنوی که در بند باورها، خواسته ها و داشته های خود و داوری دیگران نیست تا فردایش مثل هر روزش نباشد، بودن اش را از داشته هایش نگیرد و در این عریانی، خویشتن خویش را بی پرده دریافت کند.

✱

کتاب اقتصاد هویت حاصل بیش از ۱۰ سال پژوهش نویسندگان آن، جرج اکرلاف^۷ و راشل کرانتون^۸، برای ارائه شیوه ای نوین برای فهم رفتار انسانی است. راشل کرانتون استاد تمام اقتصاد در دانشگاه دوک و برنده کرسی بلز پاسکال^۹ در سال ۲۰۱۰ و عضو کمیته اجرایی انجمن اقتصاد آمریکا در سال های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۸ است. او دکتری اقتصاد خود را از دانشگاه کالیفرنیا، برکلی دریافت کرد، جایی که اکرلاف استادش بود. پژوهش هایش با تمرکز بر حوزه نوپدید اقتصاد شبکه^{۱۰}، نشان می دهد که چگونه نهادها و شبکه های اجتماعی بر رفتارها و نتایج اقتصادی تأثیر می گذارند. کرانتون در سال ۱۹۹۵ در نامه ای به اکرلاف اصرار داشت که مقاله اخیر وی، به دلیل در نظر نگرفتن نقش هویت در تبیین تصمیم های متفاوت افراد در شرایط یکسان، نادرست بود. این نامه شروع یک همکاری چهارده ساله و شکل گیری اقتصاد هویت بود.

جرج اکرلاف، استاد کنونی اقتصاد در دانشگاه جرج تاون و همسر جنت یلن^{۱۱}، رئیس کنونی فدرال رزرو آمریکاست. اکرلاف در اقتصاد بیش از هر چیز با مقاله کلاسیک خود^{۱۲} درباره مسأله اطلاعات نامتقارن^{۱۳} شناخته می شود. او در این مقاله نشان داد که در بازار خودروهای دست دوم، به دلیل اطلاعات نامتقارن بین خریداران و فروشندگان، خودروهای کم کیفیت تر می توانند عملکرد بازار را مختل و خودروهای با کیفیت تر را به دلیل کاهش قیمت تعادلی از بازار خارج کنند. اکرلاف به دلیل پژوهش هایش در همین زمینه بود که در سال ۲۰۰۱ به همراه مایکل اسپنس^{۱۴} و جوزف استیگلیتز^{۱۵} برنده جایزه نوبل اقتصاد شد.